

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۳۶ - ۱۱۷

سلوک و شریعت

رضا رمضانی گیلانی^۱

چکیده

سلوک مبتنی بر شریعت و شریعت مولد سلوک تا شهود دارای اهمیت خاص و ضرورت علمی و عملی ویژه ای است، زیرا یکی از مسائل بنیادین در عرفان عملی نسبت شناسی سلوک و شریعت در سه مرحله قبل، حین و بعد از وصول می باشد که مسئله ای چالشی بوده و معرکه آرای اصحاب معرفت و ارباب معنویت و عرفان پژوهان شد. در نوشتار حاضر مسئله محوری تبیین نسبت سلوک و شریعت در مراحل مختلف سلوکی و جریان شهود است تا جایگاه شریعت در هندسه سلوک و مراتب وجودی سالک الی الله تا مقام وصول درک و دریافت شود. روش بحث نیز نقلی - عقلی با جانمایه عرفانی است که پس از تبیین مفهومی هر کدام از سلوک و شهود، دستاورد مقاله در اثبات و ایضاح شریعت بعنوان منبع معرفت، میزان کشف و شهود، تأمین باید و نبایدهای سلوکی سالک در همه مراتب معنوی و فتوحات غیبی تا مقام فناء و بقای بالله ظهور یافته و دو دیدگاه سقوط تکلیف و تفکیک شریعت از طریقت و حقیقت را مورد نقادی قرار داده است.

واژگان کلیدی

سلوک، شهود، شریعت، سقوط تکلیف، طریقت و حقیقت.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران.

طرح مسأله

سلوک عرفانی از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار است و هرگاه با شریعت قرین شده و سلوک شریعت مدارانه مطرح شود اهمیت و حساسیت آن چندبرابر خواهد شد. زیرا «سلوک عرفانی»، بدون التزام عملی به شریعت، منتج به نتیجه سلوکی نخواهد شد. بدین جهت در ساحت سلوک با مسائلی چون: ۱- سلوک منهای شریعت ۲- سلوک باضافه شریعت تا مراحل از مراحل سلوک ۳- سلوک منهای شریعت در مقام شهود یا حین وصول ۴- سقوط شریعت یا تکلیف بعد از شهود مواجهیم که نه تنها در عرفانهای نوپدید و سکولار (سلوک منهای شریعت یا شریعت گریز) بلکه در عرفانهای صوفیانه (برخی از فرق صوفیه و جهله صوفیه، مسئله لزوم شریعت تا مراحل از سلوک) و بالاتر در برخی سلوک گرائی روشنفکرانه و مدرن مسئله تفکیک گوهر از صدف و در نتیجه معنویت و گوهر بدون صدف و هسته منهای پوسته و در برخی جریانهای انحرافی تصوف و عرفان اسلامی تفکیک شریعت از طریقت و شریعت از حقیقت روبرو هستیم و این همه مسئله تبیین ترابط مستمر و دیالکتیکی سلوک و شریعت را دارای ضرورت و اولویت خاصی می‌کند. این است که بیان و اثبات لزوم شریعت گروی برای همه اصحاب سیر و سلوک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و «سقوط تکلیف» نه تنها در هیچ مرتبه‌ای از مراتب و هیچ منزلی از منازل معنوی - سلوکی، اعتبار ندارد بلکه تکلیف در مراحل بالاتر و برتر سلوکی، بیشتر و وظایف، دشوارتر می‌شود و افراد هر چه به خداوند تقرب بیشتری داشته باشند، تکالیف سنگین تری خواهند داشت؛ زیرا به تعبیر اهل معرفت "حسنات ابرار، سیئات المقربین" (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۵، ص: ۲۸۵) از دیدگاه عرفان اصیل اسلامی و سلوک و حیانی سلوک فاقد شریعت، سلوک نیست، بلکه سراب و موجب ضلالت و فساد است و فرجامی جز ندامت و پشیمانی ندارد، همانگونه که علی علیه السلام فرمود: «أَلَا وَ إِنَّ شَرَّ أَعْيُنِ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَ سُبُلُهُ قَاصِدَةٌ مَنْ أَحَدَ بِهَا لِحَقَّ وَ عَنِمَ وَ مَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَ نَدِمَ» (نهج البلاغه، ص ۱۷۶) و نیز همان بزرگوار التزام به کتاب خدا را یکی از شاخص‌های مؤمنان قلمداد کرده و فرموده است: «مؤمن، ملتزم به کتاب خداست و زمام خود را به قرآن سپرده و قرآن را هب و راهنمای اوست، هر جا قرآن و معارف گرانسنگ آن فرود آید، فرود

می آید و هر جا که قرآن منزل کند، مؤمن هم منزل می کند و قرآن برای خیر و خوبی، هیچ هدفی را فراروی انسان قرار نمی نهد مگر آنکه مؤمن دستیابی به آن را وجهه همت خود قرار می دهد، و هیچ منزلتی را ترسیم نمی کند مگر آنکه آن را قصد می کند" (نهج البلاغه - خ ۸۶). چنانکه ابن عربی نکته نغز و پرمغزی را در حاکمیت گفتمان شریعت در سلوک تا شهود مطرح کردند که: کُلُّ عِلْمٍ حَقِيقَةٌ لِحَاكِمٍ لِلشَّرِيعَةِ فِيهَا بِالرَّدِّ، فَهُوَ صَحِيحٌ وَ اَلَا فَلَا يَعْوَلُ عَلَيْهِ. (ابن عربی، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ۶۹) و سید حیدر نیز آورده اند: «شریعت نام و عنوان است برای وضع الهی و شرع نبوی از حیث بدایه و طریقت اسم آن است از حیث وسط و حقیقت به لحاظ نهایت و شریعت اسم جامعی است برای همه مراتب چه این که مرتبه اول مرتبه عوام و مرتبه دوم، مرتبه خواص و مرتبه سوم مرتبه خاص الخاص است.» (آملی، ۱۳۸۲ ص ۳۵۰-۳۵۱) و التزام به شریعت تنها با انجام واجبات و ترک محرمات، تحقق نمی یابد و آدمی را در زمره «متقین» که در حقیقت عارفانند، قرار نمی دهد مگر آنکه برای پرهیز از در افتادن در آنچه از دیدگاه شریعت ممنوع است، حتی از اموری که ممنوع نیستند نیز پرهیزد؛ چنان که از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «لَا يَبْتَغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَذَرًا مِمَّا بِهِ الْبَأْسُ» (حرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۰) بر اساس آموزه های نبوی (ص) کسی که در عمل، ملتزم به آموزه های قرآن نیست و آنچه را قرآن، حرام کرده، حلال می شمرد، اساساً به قرآن ایمان نیاورده است تا چه رسد به اینکه سالک و رهرو کوی دوست به شمار آید. پیامبر اعظم (ص) فرمود: «مَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ مَنْ اسْتَحَلَّ حَرَامَهُ» (همان، ص ۵۶) علی (ع) امام خمینی (رض) نیز که شاگرد مکتب اهل بیت (ع) است، بر لزوم عمل به ظاهر شریعت و ابتنای سلوک بر شریعت تأکید کرده اند: «بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی شود مگر آن که ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت، و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود، و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند، و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود، و پس از انکشاف حقیقت، و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب ظاهره خواهد بود، و از این جهت دعوی بعضی باطل است که «به ترک ظاهر، علم باطن پیدا شود» یا «پس از پیدایش آن، به آداب ظاهره

احتیاج نباشد" و این از جهل گوینده است به مقامات عبادت و مدارج انسانیت» (خمینی {امام}، ۱۳۷۳، ص ۷) و اهل باطن بدانند که وصول به مقصد اصلی و غایت حقیقی، جز تطهیر ظاهر و باطن نیست؛ و بی‌تشبّه به صورت و ظاهر، به لبّ و باطن نتوان رسید؛ و بدون تلبّس به لباس ظاهر شریعت، راه به باطن نتوان پیدا کرد؛ پس در ترک ظاهر ابطال ظاهر و باطن شرایع است؛ و این از تلیسّات شیطان جنّ و انس است. (خمینی {امام}، ۱۳۶۹، ص ۷۶) استاد جوادی آملی نیز در مقدمه سرالصلوه حضرت امام خمینی (ره) می‌گوید: حضرت امام (ره) در تعلیقه بر شرح فصوص چنین می‌فرمایند: «طریقت» و «حقیقت» جز از راه «شریعت» حاصل نخواهند شد، زیرا ظاهر راه باطن است ... کسی که چنین می‌بیند که با انجام تکلیف‌های الهی باطن برای او حاصل نشد، بداند که ظاهر را درست انجام نداد. و کسی که بخواهد به باطن برسد بدون راه ظاهر، مانند برخی از صوفیان عوام، او هیچ دلیلی از طرف خداوند ندارد.» (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۲۲). به تعبیر استاد جوادی آملی: "اگر عارفان در سیر و سلوک، تابع شریعت و ولایت اهل بیت علیهم السلام باشند و راه صحیح را طی کنند، گوشه‌ای از علم شهودی انبیاء و اولیا به آنها می‌رسد" (جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۸۶، ص ۲۴۸) و اگر تهذیب و تزکیه، برخلاف مسیر شرع باشد، ریاضتی باطل است. سیر و سلوک جز با انجام واجبات و مستحبات از یک سو و ترک محرّمات و مکروهات، از سوی دیگر، قابل قبول نیست و بازدهی ندارد (جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۹۵) و یقین در آیه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»، یقین معرفتی است و تفسیر آن به مرگ، از باب جری و تطبیق است؛ و تفسیر آن این است که یکی از منافع عبادت، یقین است و رسیدن به یقین، جز از راه عبادت و بندگی، امکان ندارد (جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۸۶، ص ۶۹) در عرفان اسلامی برای اصناف انسانی از اهل ایمان، اهل احسان و اهل ایقان شریعت هست که مناسب حال و مقام آنان است و لذا "حسنات الابرار سنیات المقربین" معنا و مبنای عمیق عقلی پیدا می‌کند. بنابراین مسئله محوری نوشتار حاضر این است که در معارف عرفانی اصیل سلوک و شریعت چه نسبتی دارند و آیا سالک می‌تواند در مراحل از سلوک یا حین شهود و یا بعد از شهود فارغ از شریعت شده و نظریه سقوط تکلیف معنادار و منطقی هست؟ در هر حال در باب سلوک

مبنتی بر شریعت کتب و مقالات مستقل و غیرمستقل فراوانی نوشته شد و در برخی نوشته ها سوالات و شبهات مطرح نیز پاسخ داده اند، لکن نوشتار حاضر تبیین و تثبیت شریعت در مراتب و مقامات براساس هندسه سلوکی مبتنی بر منابع وحیانی است که در منابع پیشین به صورتی که در این مقاله پرداخته ایم بدان توجه نشد. مقاله حاضر عهده دار بیان و تبیین نسبت مستمر سلوک و شریعت در همه مراحل سلوک تا شهود بوده و هدف نوشتار نیز نقد ایجابی - سلبی نظریه سقوط تکلیف و تفکیک شریعت از طریقت و حقیقت است که چگونگی تحقیق و تدوین آن براساس تبیین مفاهیم کلیدی، بیان منزلت شریعت در معارف عرفانی اعم نظری و عملی و منبع حصول معرفت و وصول به شهود یا لقای رب با چشم دل و قرب حقیقی - وجودی به حق سبحانه و تخلق باخلاق الهی و رنگ و رائحه خدائی یافتن است.

۱. مفهوم شناسی

شناخت دقیق و همه جانبه مفاهیم مهمترین مانع مغالطات لفظی و معنوی در حوزه معرفت است، زیرا تلقی و تصور درست از مفاهیم می تواند جلوی انحراف از مسیر و تحریف محتوایی را بگیرد و به همین وزن است که اهل منطق و فلسفه گفته اند "تصدیق بلا تصور محال است" بنابراین هرگونه تصدیق ایجابی یا سلبی در تحقیق مورد نظر ما متفرع بر درک و دریافت صائب و صادق از مفاهیم سلوک و شریعت است.

مفهوم سلوک

سیر و سلوک دو واژه اند که در این ترکیب هر یک معنای خاص خود را دارند. سلوک به معنای حرکت کردن و سفر کردن است و این سفر مستلزم رفتن از جایی به جایی دیگر نیست. به بیان دیگر مکانی نیست و مکانی است یا حرکتی درونی و رفتن از منزلی معنوی به منزلی دیگر و از مقامی معنوی به مقامی دیگر است، هر چند گاهی با سفر ظاهری نیز همراه می شود. واژه ی "سیر" نیز گرچه در لغت به معنای سفر کردن آمده است، اما وقتی به همراه سلوک به کار می رود و "سیر و سلوک" گفته می شود به معنای دیدن است. پس سیر و سلوک یعنی دیدن و رفتن. سالک با دیدن و نگرش و بینش باطنی - ملکوتی حرکت کرده و کنش گری خواهد داشت و کنش ها، اعمال و حرکات او نیز

تجربه‌ها و نگرش‌ها و بینش‌های جدیدتری برای او به ارمغان می‌آورد. سالک را اهل سلوک و نیز اهل طریقت هم می‌نامند. البته طی مراحل طریقت در هر نوع سیروسلوک، مستلزم شناخت چهار امر است: ۱- راه ۲- رونده ۳- مقصد ۴- راهنما. از آتجائی که قطع علائق ماده بسیار صعب و دشوار است، زاد و توشه این سفر روحانی، مجاهده و ریاضت نفسانی است. بامجاهدت، اندک اندک رشته‌های علقه عالم کثرت را پاره کرده و از عالم طبع سفر می‌کند. و هنوز از خستگی راه نیاسوده، وارد عالم برزخ که کثرت انفسیه است، می‌شود. در این جا به خوبی مشاهده می‌کند که ماده و کثرت خارجی در درون خانه طبع او چه ذخایری به ودیعت نهاده بودند. این‌ها همان موجودات خیالیه نفسانی هستند که از برخورد و علاقه به کثرت خارجی به وجود آمده و جزء آثار و ثمرات و موالید آن به حساب می‌آیند. این خیالات مانع از سفر او می‌شوند و آرامش او را می‌گیرند و چون سالک، ساعتی بخواهد در ذکر خدا بیارمد ناگهان چون سیل بر او هجوم آورده و قصد هلاک او را می‌کنند. مسافر راه خدا و طریق خلوص و عبودیت حق، از این دشمنان نمی‌هراسد؛ دامن همت بر میان می‌بندد و به یاری آن نغمه قدسیه راه مقصد را در پیش می‌گیرد و از عالم خیالات که او را «برزخ» نامند خارج می‌شود. ولی سالک باید بسیار بیدار و هشیار باشد که در زوایای خانه دل، چیزی از این خیالات به جای نمانده باشد، زیرا داب این موجودات خیالیه، این است که در موقع بیرون کردن آنها، خود را در گوشه و زوایای مخفیة دل پنهان می‌کند، به طوری که سالک فریب خورده گمان می‌کند از شر آنها خلاص شده و از بقایای عالم برزخ چیزی با خود همراه ندارد؛ ولی آن هنگام که مسافر به چشمه حیات راه یافته و می‌خواهد از عیون حکمت سیراب شود ناگهان بر او تاخته و با تیغ قهر و جفا، کارش را می‌سازند" (ر.ک: حسینی تهرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۵-۲۷)

استاد جوادی آملی می‌فرماید: "عارف که کمال را در رسیدن می‌داند نه در فهمیدن، برای وصول به مقصد اصلی و عرفان حقیقی، عبور از یک سلسله منازل و مراحل و مقامات را لازم و ضروری می‌داند و نام آن را «سیر و سلوک» می‌گذارد. سیر و سلوک عبد به سوی خدا، سیری عمودی است؛ نه افقی و منظور از «عمودی» در این جا، عمودی در هندسه الهی است، نه در هندسه طبیعی؛ یعنی به «مکانت برتر» راه یافتن است، نه به «مکان

برتر) رفتن. از این رو زاد و توشه ای طلب می کند تا انسان را در سیر به مکان برتر کمک کند. خداوند از سیر و سلوک به عنوان یک سفر صعودی و عمودی یاد می کند و می فرماید: "یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین اتوا العلم درجات" (مجادله-۱۱) کسی که سیر صعودی کند، «مرتفع» می شود و ذات اقدس اله از این سیر به «رفع» یاد می کند، چنانکه در سوره «فاطر» از این سیر به «صعود» تعبیر شده است: "الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه" (فاطر-۱۰) بنابراین، از این دو تعبیر «رفع» و «صعود»، معلوم می شود که سیر و سلوک، عمودی و مکان طلبی است، نه افقی و مکان خواهی؛ چون سیر به طرف مکان، گرچه مکان برتر باشد باز افقی است؛ نه عمودی و خدا از رفعت کسانی مانند حضرت ادریس (علیه السلام) که این سفر را پشت سر گذاشته اند، چنین یاد می کند: "و رفعا مکانا علیا" (مریم-۵۷) که منظور از آن، مکانت عالیه است، نه مکان صوری و ظاهری، و ذات اقدس خداوند در وصف خود نیز به عنوان کسی که دارای درجات رفیع است یاد می کند: "رفیع الدرجات ذو العرش" (غافر-۱۵) بنابراین، سیر الی الله یعنی سیر به طرف درجات رفیع، و مومنان، از درجات رفیع و عالمان، از درجات برتر و بیشتری برخوردارند و «کلمه طیب» هم به آن سمت صعود می کند، و چون کلمه طیب که همان معرفت و عقیدت صائب است، با روح عارف معتقد عجین می گردد، بازگشت صعود عرفان و عقیده صائب به صعود عارف معتقد است" (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۱، ص ۲۲۳-۲۲۴) بنابراین سیر و سلوک در عرف عرفان عمودی و طولی از ماده به معنا و از ملک به ملکوت تا مقام شهود و وصول به حق و قبر وجودی به اوست.

مفهوم شریعت

«شرع» ریشه در «شریعه» دارد که به معنای وارد شدن در آب و نوشیدن از آن است که در مورد حیوانات بکار می رود و در معنای ثانوی به معنای راه روشن گشوده شده است. این اصطلاح مجازاً به راه روشن و مشخصی اطلاق می شود که به سوی خدا رهنمون گردد یا به عبارت دیگر قانونی را گویند که خداوند برای هدایت بشر فرستاده است (چیتیک، ۱۳۸۹، ص ۸۴) و در جای دیگری می نویسند: «در هر حرکتی در حق هر موجودی، به حکم شرع بنگرید و با او براساس آنچه که شارع فرموده رفتار کنید با آنها براساس

واجب یا مستحب رفتار کنید و از آنها پافراتر نگذارید لذا در همه آنها مقام محمودی خواهید داشت، نزد خدا ایمن و محترم خواهید بود و واجد نور الهی خواهید شد» (چیتیک، ۱۳۸۹، ص ۵۲۱) به بیان دیگر شریعت به معنای مجموعه باید و نبایدها یا احکام فقهی اسلام است که در قالب وجوب، حرمت، اباحه، استحباب و کراهت، ظهور یافته است. در عرفان اهل بیتی سلوک بر مدار شریعت می‌گردد و سیر و سفر معنوی تنها بر فلک باید و نباید های الهی و وحیانی دور می‌زند، چه اینکه شریعت حقه محمدیه (ص) حامل و حاوی همه کمالات معنوی و مقامات سلوکی است و خط قرمز طی طریقت تا رسیدن به حقیقت همانا شریعت خواهد بود و شریعت دارای لایه ها و سطوح گوناگونی است که سالک را در همه مراحل سلوکی اش اداره می‌کند و در هیچ مرحله و منزلی او را مهمل و رها نمی‌سازد تا سرگردان شود. ابن عربی نیز بر این باورند که هیچ راهی برای ما جز آنچه که در شرع، معین گشته وجود ندارد. اوسخن کسی را که خلاف این حقیقت ادعا کند از اساس باطل می‌داند: «فانه لا طریق لنا الی الله الا ما شرعه فمن قال بانّ ثمّ طریقا الی الله خلاف ما شرع فقولہ زور...» (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۳۶۶) و مقصود ما در این مقاله شریعت بمعنای خاص یعنی «احکام تکلیفی» و یا «فقه اصغر» و قوانین و باید و نبایدهای مربوط به حوزه اعمال و کنش و واکنش سلوکی انسان سالک است که البته از منبع زلال «وحی» و «سنت» معصومان (ع) استخراج و استنباط شده و آب حیات تکاملی آدمیان است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲۱، ص ۲۶۸ - ۲۶۹)

۲. شریعت متناظر با سطوح سلوک

هرگاه نسبت شریعت و سلوک را در تناظر با هم مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم، می‌یابیم که شریعت بدلیل انطباق با فطرت و تشریح درهماهنگی با تکوین از ظرفیت وسیع برای پوشش دادن هندسه سلوک تا شهود برخوردار می‌باشد. به تعبیر علامه طباطبایی رحمته الله علیه اسلام یعنی راه فطرت و طبیعت همیشه راه حقیقی انسان است در زندگی وی و با این وضع و آن وضع تعبیر نمی‌پذیرد و خواسته‌های طبیعت و فطرت - نه خواسته‌های عاطفی و احساسی و نه خواسته‌های خرافی - خواسته‌های واقعی او سرمنزل فطرت و طبیعت، سرمنزل و مقر سعادت و خوشبختی اوست.... (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۱۴) و در نسبت دین الهی با

فطرت انسان در جایی دیگر فرموده‌اند: «دین الهی تنها و تنها وسیله سعادت برای نوع بشر است، و یگانه عاملی است که حیات بشر را اصلاح می‌کند، چون فطرت را با فطرت اصلاح می‌کند و قوای مختلف فطرت در هنگام کوران و طغیان تعدیل نموده، برای انسان ریشه سعادت زندگی در دنیا و آخرتش را منظم و راه مادیت و معنویتش را هموار می‌نماید.» (همان ج ۲ ص ۱۶۸)

بنابراین شریعت و فطرت نسبت تام وجودی دارند و شریعت فطرت مدون و فطرت شریعت مکون است و خدای فطرت که خدای شریعت هم هست چون خالق انسان است انسان را بهتر از خود انسانها شناخته و برای تربیت و پرورش او «اسلام» را قرار داده است به تعبیر علامه طباطبایی (رضی): «دین عبارت است از روش خاصی در زندگی دنیا که هم صلاح زندگی دنیا را تأمین کند و هم در عین حال با کمال اخروی و زندگی دائمی و حقیقی در جوار خدای تعالی موافق است ناگزیر چنین روشی باید در شریعتش قوانینی باشد که متعرض حال معاش به قدر احتیاج نیز باشد.» (همان ص ۱۹۵) بنابراین شریعت الهیه وسیله قرب انسان به سوی خدا و شکل‌گیری ملکات وجودی انسان در راستای لقای رب است و شریعت اسلام همه مسائل جزئی و کلی را در خصوص سیر تکاملی آدمیان به سوی خدا و مراتب وجودیشان بیان کرده است به هیچ دلیلی معارف اسلامی و آموزه‌های آن حقایق و اسرار باطنی دارد و چنان که حقایق ظاهری دارد و مردمانی که اهل اسلام‌اند احکام خاص خود، مردمانی که اهل ایمان‌اند احکام خاص خود و مردمانی که اهل «احسان» اند نیز احکام ویژه خود را دارند که خط قرمز و مشترک احکام همگان «انجام واجب و ترک حرام» است. چنانچه علامه فرمودند: «دین چیزی به غیر از سنت حیات، و راه و روش که بر انسان واجب است آن را پیشه کند تا سعادت‌مند شود نیست. پس هیچ انسانی هیچ هدف و غایتی ندارد مگر سعادت...» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶ ص ۲۶۷) و تکالیف الهی اموری است که ملازم آدمی است و مادامی که در این نشأه، یعنی در دنیا زندگی می‌کند چاره‌ای جز پذیرفتن آن ندارد، حال چه این که خودش فی حد نفسه ناقص باشد و هنوز به حد کمال وجودش نرسیده باشد و چه این که از حیث علم و عمل به حد کمال رسیده باشد... (همان، ج ۱۲، ص ۲۹۴) ناگفته پیداست که تکلیف هر انسانی چه

ناقص یا کامل، انسان متکامل یا انسان کامل مکمل باشد در حد و جودی و نوع شدن و تصعید تکاملی اوست و هر کسی را به اندازه توان وسعش و میزان دارایی و درجه تکاملی‌اش تکلیف کرده‌اند و مراتب و درجات الهیه برای پوشش دادن به همین مراتب وجودی انسانها مکلف است. (همان، ج ۲، ص ۶۸۴ - ۶۸۵) زیرا انسانها از حیث مرتبه علمی - معرفتی، مرتبه عملی - معنوی و سلوک عقلی - قلبی و سیر عرفانی با هم متفاوتند و شریعت اسلام که بر گفتمان توحید و اخلاص قرار گرفته است و توحید و اخلاص آن نیز بر عشق و محبت الهی قرار دارد و روش تربیتی آن بر خلاف روش تربیتی مکاتب بشری که نتیجه‌گرایی و آثار دنیوی و عاجل را جستجو می‌کنند و روش انبیای الهی هم که نیز بر نتیجه‌گرایی از نوع اخروی‌اش تکیه زده است بر اساس و روش جذبه و محبت الهی است. و لذا روش تربیتی - تکلیفی‌اش نیز بر اصل فطرت که کانون محبت الهی است (همان، ص ۳۵۸ و ۳۶۰) تعبیر و تفسیر شده است و می‌توان گفت روش تربیتی‌اش روش فطرت بر فطرت است که جوهره‌اش حب الهی است. چنین مکتب تربیتی - تکلیفی‌ای برای همه اصناف انسانها از انسانهای عوام و عادی در دینداری و تکامل معنوی تا انسانهای متوسط در سیر و سلوک الی الله و کمال علمی - عملی یعنی اصحاب یمین و ابرار و تا انسانهای عالی بلکه عالی در درجات قرب و جودی و انقطاع کامل علمی و عملی احکام و شریعت خاص به خود را دراست و افراد این اصناف نیز که با هم در درجه تکاملی متفاوتند نیز دارای احکام مخصوص بر اساس شریعت حقه اسلام هستند.

۳. جایگاه شریعت در هندسه سلوک معنوی

شریعت اسلام همه روش‌ها و مکانیسم عبور از ماده به معنا و گذر از اعتباریات به حقایق را در قالب شریعت نشان داده است، علامه طباطبایی (رض) می‌نویسند: «مراقبت کامل اعمال دینی از قبیل طاعات و عبادات، همان مرحله عمومی تقوی دینی را نتیجه می‌دهد و بس. و نیز روشن می‌شود که سیر در مراتب بعدی کمال و ارتقاء و عروج به مدارج عالیه سعادت باطنی، دلیل و رهبری می‌خواهد که انسان با هدایت و راهنمایی وی، قدم در راه گذاشته، به سیر پردازد و در امتداد مسیر، زمام طاعت را به دست وی بسپارد و البته متبوعیت و مطاعیت (دستورات) وی نیز در زمینه مراعات کامل متن شریعت خواهد

بود، نه دستوراتی که به حسب شرع، مجاز شناخته نشده باشد و حلالی را حرام کند یا حرامی را حلال نماید.» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۵۵) یا در رساله الولاية، با شفافیت و جامعیت هر چه تمام تر می نویسد: «وإنَّ شریعة الاسلام لم تهمل مثقال ذرة من السعادة و الشقاوة الا یبتتها، و لا شیئاً من لوازم السیر الی الله سبحانه یسیراً او خطیراً الا اوضحتها... و ممّا یظهر أنّ حظّ کل امرء من الکمال بمقدار متابعة للشرع و قد عرفت أنّ هذا الکمال أمر مشکک ذو مراتب، و نعم ما قال بعض اهل الکمال: إنّ المیل من متابعة الشرع الی الرياضات الشاقّة فرار من الاشق الی الاسهل. فإنّ اتباع الشرع قتل مستمرّ للنفس دائمی مادامت موجوده و الرياضة الشاقّة قتل دفعی و هو أسهل ایثاراً. و بالجمله: فالشرع لم یهمل بیان کیفیة السیر من طریق النفس». (طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶) در متن یاد شده نکات مهم ذیل را مطرح شد:

۱. شریعت اسلام هر آن چه برای سیر الی الله لازم است طرح و ارائه کرده‌اند.
۲. بهره هر کس از کمال و سلوک و شهود به مقدار تبعیت او از شرع مقدس است.
۳. ریاضت‌های بشری قتل نفس دفعی و آسان است اما تبعیت از شریعت و التزام به آن در طول عمر قتل نفس تدریجی و دشوار است. علامه طباطبایی بر آن است که عرفان در نهاد و نهان وجود انسان ریشه دارد و غریزه واقع‌گرایی انسان او را به جذب و انجذاب در برابر کمال مطلق وا می‌دارد و وجود مقیدش را به وجود مطلق متصل می‌کند.

۴. مراتب سلوک معنوی شریعت‌گرا

انسانها در مسیر استکمالی خویش بر محور میزان معرفت و مجاهدت سه درجه دارند: ۱. انقطاع تام از عالم مادی و اعتباریات یافته‌اند (مقربین) (گروه تام الاستعداد) ۲. انقطاع ناقص از طبیعت به سوی ماورای طبیعت پیدا کرده‌اند. (اصحاب یمین - ابرار) ۳. انقطاعی نیافته‌اند و گرفتار گرداب و ویل مادیت شده‌اند (اصحاب شمال). اما بر اساس اعتقادات صحیح و واقعی که دارند به استثنای گروه معاند و ملحد در نوسان هستند. عمده فرقهائی که بین آنها وجود دارد و به ریشه علمی - عملی آنها برمی‌گردد را بر اساس احکام و شریعت مخصوص به آنها در امور واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح تدبیر و تربیت می‌نماید و مناسب حال اسلام، ایمان، احسان، معاشرت، صداقت، خلّت احکامی صادر

کرده است و احکام الهی ظاهر، باطن، آداب و اسرار دارد چنان که برای محبت، عشق، وجد، وله، شیدایی و آن چه که «فنا» نامیده می شود نیز احکامی صادر کرده است و حکم هر یک نیز ویژه خود اوست و به غیر آن سرایت نمی کند.

بنابراین شریعت الهیه عامل وسیله قرب انسان به سوی خدا و شکل گیری ملکات وجودی انسان در راستای لقای رب است و شریعت اسلام همه مسائل جزئی و کلی را در خصوص سیر تکاملی آدمیان به سوی خدا و مراتب وجودیشان بیان کرده است به هیچ دلیلی معارف اسلامی و آموزه های آن حقایق و اسرار باطنی دارد و چنان که حقایق ظاهری دارد و مردمانی که اهل اسلام اند احکام خاص خود، مردمانی که اهل ایمان اند احکام خاص خود و مردمانی که اهل «احسان» اند نیز احکام ویژه خود را دارند که خط قرمز و مشترک احکام همگان «انجام واجب و ترک حرام» است. به تعبیر علامه طباطبایی رحمته الله علیه: «کسی که خدا را دوست می دارد، باید به قدر طاقت و کشش ادراک و متصورش از دین او پیروی کند و دین نزد خدا اسلام است و اسلام همان دین است که سوی خدا مردم را به سوی آن می خوانند و انبیاش و رسولانش به سوی آن دعوت می کنند و مخصوصاً آخرین ادیان الهی یعنی دین اسلام که در آن اخلاص هست که مافوق آن تصور ندارد. دین فطری است که خاتم همه شرایع و طرق نبوت است و با رحلت خاتم الانبیاء (ص) مسأله نبوت ختم گردید... رسول خدا (ص) طریقه و راهی را که پیموده راه توحید و طریقه اخلاص معرفی نموده است چون پروردگارش او را دستور داده که راه خود را چنین معرفی کند و فرمود: «قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعنى و سبحان الله و ما انا من المشركين...» (یوسف، ۱۰۸) پس دعوت و اخلاص بالاصاله صفت خود آن جناب و به تبع صفت پیروان او است. آنگاه در آیه: «ثم جعلناك على شريعة من الامر فاتبعها» (جاثیه - ۱۸) می فرماید: شریعتی را که تشریح کرده تبلور دهنده این سبیل، یعنی سبیل دعوت و اخلاص است... پس با این بیان و این آیات روشن گردید که اسلام یعنی شریعتی که برای پیامبر اسلام تشریح شده، همان سبیل اخلاص است، اخلاص برای خدای سبحان که زیربنایش حب است، پس اسلام دین اخلاص و حب است... (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۳ ص ۲۴۹ - ۲۴۸) ناگفته پیداست که تکلیف هر انسانی چه ناقص یا کامل، انسان متکامل یا انسان

کامل مکمل باشد در حد و جودی و تصعید تکاملی اوست و هر کسی را به اندازه وسع و میزان دارایی و درجه تکاملی اش تکلیف کرده‌اند و مراتب و درجات الهیه برای پوشش دادن به همین مراتب وجودی انسانها مکلف است. (همان، ج ۲، ص ۶۸۴ - ۶۸۵) زیرا انسانها از حیث مرتبه علمی - معرفتی و مرتبه عملی - معنوی و سلوک عقلی - قلبی و سیر عرفانی با هم متفاوتند. بنابراین چنین مکتب تربیتی - تکلیفی ای برای همه اصناف انسانها از انسانهای عوام و عادی در دینداری و تکامل معنوی تا انسانهای متوسط در سیر و سلوک الی الله و کمال علمی - عملی یعنی اصحاب یمین و ابرار در درجات قرب و جودی و انقطاع کامل علمی و عملی احکام و شریعت خاص به خود را داراست، افراد این اصناف که با هم در درجه تکاملی متفاوتند نیز دارای احکام مخصوص به خود هستند که در شریعت حقه اسلامیان و تبیین شد. به تعبیر استاد علامه طباطبائی (رض): «افراد هر چه به خداوند تقرب بیشتری داشته باشند، تکالیفشان سنگین تر است حسنات الابرار، سیئات المقربین» (طباطبائی، ۱۳۸۱، ص ۲۰ - ۱۷).

۵. سقوط شریعت در سلوک؟

حال باید دانست که تفاسیر و پاسخگوئی عارفان به مقوله «شهود و شریعت» و نسبت آنها با هم در مراحل گونه‌گون سلوکی و اینکه تکالیف شرعی «ساقط» می‌شود یا نه؟ یکسان نبوده و از پیچیدگی خاصی برخوردار است که حداقل به دو چیز نیاز است الف) فهم حقائق و دقائق عرفان علمی و نظری و مقامات و منازل و احوال سالکان کوی دوست ب) زبان‌شناسی عرفانی و فهم مراد و مقصود آنان از نسبت شهود و شریعت و حتی «سقوط شریعت» در منازل و مقاماتی از سلوک که مقام بیخودی و فناء باشد (ر.ک: آشتیانی، ۱۳۶۵، ص ۳۸۷ - ۳۹۴) لکن دو تفسیر و رهیافت از جریان «شهود و شریعت» را مطرح می‌کنیم:

الف) سقوط شریعت در شهود: مقام فناء مقام شریعت گروی و تکلیف نیست چه اینکه حالت سُکر و فنا و بی‌خودی خودی و مستی است چنانکه طفل، مریض و دیوانه در فقه بر او تکلیفی مترتب نیست اینان نیز تکلیفی ندارند البته در عرفان بین «مجدوب» و «مجنون» باید فرق نهاد چنانکه بین «مدهوش» و «بیهوش» که دهشت از معرفت و فناء از

خود حاصل می‌گردد و چنان در سیطره جذب و جلوه الهی‌اند که هیچگونه تصرفی در خویشان ندارند که آنان دیوانه خال لب و جمال جانان‌اند (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۵۶۱) و ابن عربی نیز به قبض و بسطهای درونی در اثر واردات غیبی بر سالکان حق اشاره کرده که در اثر تجلی حق از تدبیر نفوس خود باز داشته شده‌اند و یا پیوسته در حالت بهت و تفکر به سر می‌برند (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۴۹) به تعبیر دیگر سالک در حالت فنا چنان سرمست از توحید و غافل از غیر خدا می‌شود که تسلط عقل از او زایل شده، کلماتی را بر زبان جاری می‌کند که با میزان شرع و عقل تطبیق و توافق ندارد (قاضی سعید، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۱۵ - ۶۱۶) و به تعبیر «ابن سینا»: «بسا که عارف در حال اتصال به عالم قدس، نسبت به هر چیزی غفلت داشته باشد و در حکم کسانی باشد که بر آنان تکلیفی نیست و لازمه توجه تکلیف به مکلف، درک وی از تکلیف است و در واقع، وقتی عارف در حال فناء و استغراق است، قالب او در اختیار خودش نیست و از آن غافل است و از طرفی، شریعت به قالب و ظاهر انسان مربوط است و در آن حالت عارف دیگر نمی‌تواند در قلمرو شرع واقع شود و اساساً در این گونه موارد، تکلیفی نیست که عارف بخواهد انجام دهد و به جای این که بگوئیم که عارف به شرع عمل نمی‌کند، باید گفت: شرع متوجه عارف نمی‌شود.» (ابن سینا، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۳۹۳ - ۳۹۴) استاد علامه حسن‌زاده آملی نیز در شرح فراز یاد شده از «مقامات عارفین» فرموده‌اند: «عارف حاضر و مراقب است و می‌کوشد که عبد شکور باشد. در آن انسان قوی کامل این طور نیست ولی این آقا یک وقت ظهور برایش دست می‌دهد یک فکر عجیبی، جذبه‌ای، خلسه‌ایی، هیمن شدیدی و حیرت‌شگفتی برایش روی می‌آورد و مدتی از خود خبر ندارد. گاهی در شرح حال بعضی از آقایان هم می‌خوانیم که مدت درازی در چنین حالی به سر برده‌اند و این حال بر آنها مستولی شده بود... وقتی چنین ظهوری برای عارف دست می‌دهد، چه بسا در آن وقت متوجه تکلیفش نباشد که به قول شیخ رئیس «فهو فی حکم من لا یکلف» نه اینکه مکلف نباشد بلکه فی حکم من لا یکلف است. الآن هم اگر برای عارفی حالتی دست می‌دهد در حکم غیر مکلف است و بعد که به حالت طبیعی خود برگشت و افاقه حاصل شد، نمازش را هم می‌خواند، روزه‌اش را هم می‌گیرد و تکالیف دیگر را نیز انجام می‌دهد، به قول خواجه عبدالله انصاری: صاحب غلبه

عشق از خود آگاه نیست، آنچه مست می کند که او را گناه نیست.» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۹ - ۳۲۱) و استاد جلال‌الدین آشتیانی در تحلیل و تبیین رهیافت یاد شده از جریان سقوط تکلیف در مقام محو و فناء می نویسد: این حکم ویژه کسانی است که به حالت «صحو بعد المحو» نرسیده‌اند و دائماً در جذبه دور می‌زند و گرفتار فنا شده، به مرحله بقاء نرسیده‌اند... چنین افرادی از خوردن و نوشیدن نیز غافلند تا چه رسد به واجبات و مستحبات و همانند اطفال و مجانین از تکلیف معافند (آشتیانی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸ - ۱۸).

ب) عدم سقوط شریعت در شهود: رهیافت دوم اگرچه در طول رهیافت اول است لکن به تعبیر و تفسیری دیگر که در حقیقت در مقام فناء و شهود نیز تکلیف ساقط نمی‌شود بلکه عمق بیشتر و شدیدتر یافته و ماهیتی دیگر به خود می‌گیرد و اینکه عبادت و شریعت محوری قبل از وصول با عبادت و شریعت محوری پس از وصول با هم امتیازها و فرقه‌های داشته و قبل از «شهود» علم به شریعت برای عبور از ظاهر به باطن و پس از «شهود» التزام به؛ شریعت بازتاب و انعکاس سرور و ابتهاج باطن در ظاهر است و از اینکه حافظ نیز سروده‌اند؛

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند تا ابد سرنکشد و ز سر پیمان نرود
این راه را نهایت صورت کجا توان بست کش صد هزار منزل، بیش است در بدایت
منم که دیده به دیدار دوست کردم باز چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز
نیز دلالت تام و کامل بر عدم انقطاع عبودیت و التزام به شریعت قبل از فناء و بعد از فناء که «بقاء» را به دنبال دارد یا در دو مقام محو قبل از صحو و صحو پس از صعق و محو دارد تا مقام «شکر» پس از خروج از «سُکر» تحقق یابد که پیامبر اکرم (ص) شبها نمی‌خوابید و سحرخیزی و عبادت داشت تا جایی که قدم‌هایش ورم کرد. وقتی به او گفتند تو چرا این همه رنج می‌بری در حالی که خداوند همه گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است؟ فرمود: «ألا أكونُ عبداً شكوراً» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۹۵، ج ۶) و این تبعیت عاشقانه از معشوق است.

چنانکه امام خمینی (رض) نیز در تصویر و تفسیر «شریعت محوری» در دو مقام سلوک قبل از شهود و پس از شهود نوشته‌اند: «برای ارباب معارف الهیه، روشن و واضح

است که انسان سالک، تا در سیر الی‌الله و سلوک جناب‌الله است، نماز و دیگر مناسکش فرق بسیار دارد با ولی کاملی که سیر را به آخر رساند و به غایه‌القصوامی عروج کمالی و معراج روحی و معنوی رسید و قدم به محفل انس قاب قوسین نهاد، زیرا که سالک، مادامی که در سلوک و سیرالی‌الله است نمازش بُراق عروج و رفرف وصول است و پس از وصول، نمازش نقشه تجلیات و صورت مشاهدات جمال محبوب است بدون آنکه اعمال رویه‌ای در ترکیب آن شود بلکه از قبیل سرایت حکم غیبت به شهادت و ظهور آثار باطنی به ظاهر است... (خمینی {امام}، ۱۳۶۹، ص ۱۰ - ۱۱) و استاد جوادی آملی در شرح اجمالی مطالب یاد شده نوشته‌اند: «... برای اسرار نماز نیز مراتبی است که هر درجه بالا نسبت به پائین باطنی است مستور، و هر رتبه پایین نسبت به بالا ظاهری است مشهور، و نمازگزار سالک همواره با جان و دل از مشهوری به مستور سفر می‌کند، تا نه از شهرت نامی باشد و نه از سُتر اثری، و نه از راز نشانی و نه از نماز عیانی و نه از نماز گزار اسمی که تنها معبود دیده می‌شود و بس.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴) همچنین امام خمینی (رض) در تفسیر آیه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر - ۹۹) مرگ را بمعنای «فناى در حق» دانسته و برداشت ناصواب برخی از صوفیان از این آیه مبنی بر رفع شریعت و سقوط تکلیف را رد نموده و مورد سرزنش قرار داده‌اند و عبادت در این مقام را که پس از وصول است عبادت از حق شمرده که در مرآت عبد واقع می‌گردد (خمینی {امام}، ۱۳۶۹، ص ۸۳ و ۹۶) به هر حال نگرش و بینش نهائی حضرت امام خمینی (رض) در شرح «دعاء السحر» ظهور یافت که: «کیف و علم ظواهرالکتاب و السنة من أجل العلوم قدراً و أرفعها منزلة و هو اساس الأعمال الظاهرية و التكاليف الالهية و النواميس الشرعية و الشراخ الالهية و الحكمة العملية، التي هي الطريق المستقيم الى أسرار الربوبية و الأنوار الغيبية و التجليات الالهية، و لولا الظاهر لما وصل سالک الى کماله و لا مجاهد الى مآله.» (خمینی {امام}، ۱۳۶۷، ص ۱۹) چنانکه در شرح چهل حدیث (خمینی {امام}، ۱۳۷۳، ص ۸) و آثار دیگرشان نیز به تأدب به آداب شریعت قبل از شهود و پس از شهود متناسب بر مراحل و مقامات عبادت و مدارج انسانیت اشاراتی ظریف و عمیق به رابطه و نسبت شریعت، طریقت و حقیقت نموده‌اند. ر.ک: خمینی، ۱۳۶۹، ص ۸۷، ۱۶۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۱۳۶۹، ص ۱۱، ۱۶، ۲۸، ۵۱، ۸۳) و آنگاه

انتقاد خویش از جهله «صوفیه» را نیز مطرح نموده‌اند (خمینی، ۱۴۰۶، ص ۲۰۱) که: «آنچه پیش بعضی اهل تصوف معروف است که نماز، وسیله معراج وصول سالک است و پس از وصول سالک، مستغنی از رسوم گردد. امر باطل بی‌اصل و خیال خام بی مغزی است که با مسلک اهل الله و اصحاب قلوب مخالف است و از جهل به مقامات اهل معرفت و کمالات اولیاء صادر شده». (خمینی، ۱۳۶۹، ص ۱۳) و استاد آیت‌الله جوادی آملی نیز در تفسیر آیه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر، ۹۹) می‌فرماید: «انسان تا زنده است نسبت به عبادت خدا تکلیف دارد و تنها با رسیدن مرگ این تکلیف به پایان می‌رسد و «مفاد کلمه (حَتَّى) بیان حدّ عبادت و نهایت آن است نه فائده و منفعت. (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۵، ص ۲۲۸ و ۲۲۷، ج ۱۶، ص ۱۲۸ - ۱۲۷، ج ۱۲، ص ۳۳۷، ج ۱۳، ص ۲۱۱) و یا آورده‌اند که «یقین» در آیه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر، ۹۹) همان یقین معرفتی است و اگر به «مرگ» تفسیر شده است از باب جری و تطبیق است نه تفسیر مفهوم یقین و «حتی» غایت نیست تا گفته شود که وصول به یقین غایت عبادت است پس عبادت کن تا به یقین بررسی و با دست‌یابی، به یقین می‌توانی عبادت را رها کنی. هرگز! بلکه مراد آن است که یکی از منافع عبادت، یقین است و رسیدن به یقین جز از راه عبادت و بندگی میسر نیست؛ اگر راهنما بگوید: پله‌های نردبان را طی کن تا دستت به شاخسار بلند ثمربخش برسد، معنای گفته‌اش این نیست که به محض دست‌رسی به آن شاخسار، نردبان را رها کن، زیرا رها کردن نردبان، مایه سقوط و محرومیت قطعی است پس از ابزار صعود نباید دست کشید که دست برداشتن از ابزار صعود انسان را به دره سقوط شک، تردید، جحود و انکار می‌کشاند بنابراین قشر از لبّ و شریعت و طریقت از حقیقت تفکیک ناپذیرند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۷۰ - ۶۹)

نتیجه گیری

از مجموعه مطالب متن مقاله می توان به این نتیجه رسید که:

- ۱- شریعت حقه محمدیه(ص) از جامعیت خاصی در تولید معرفت عرفانی و تعیین تکلیف سالک در سلوک باطنی و سیرانفسی برخوردار می باشد، به گونه ای که در هیچ مرحله سلوکی سالک را معطل نگذاشته و دستورالعمل های لازم را بیان و تبیین کرده است.
- ۲- شریعت نبوی به دلیل بهره مندی از کمال در کنار جامعیت دارای ظواهر و بواطن یا لایه های درونی و ساحات(عرضی) و سطوح(طولی) می باشد که طریقت و حقیقت در ذیل و ظل شریعت قرار گرفته و شریعت حقیقت واحده تشکیکی و ذومراتب می باشد.
- ۳- نظریه تفکیک بین شریعت و طریقت و حقیقت و در نتیجه عدم نیاز به شریعت در مراحل از سلوک یا در مقام وصول نادرست و کژراهه رفتن و قرائت جاهلانه از حقایق و رقایق شریعت است.
- ۴- شریعت که پوشش دهنده سلوک از آغاز تا انجام و در جمیع مراحل حدوث و بقاست نظریه سقوط تکلیف را نیز مردود دانسته و تکلیف سالک را در تمامی مراتب تعیین و تبیین کرده است.
- ۵- همه اصناف و طبقات مردم در مراتب مختلف دینداری و بویژه سالکان کوی حق سلوک باطنی ملزم به رعایت شریعت قبل از شهود و بعد از شهود می باشند.

فهرست منابع

- قرآن
نهج البلاغه
۱. ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، ج ۱، داراحیاء التراث، بیروت، لبنان، ۱۴۰۸ ق.
 ۲. ابن سینا، حسین، الاشارات و التنبیها؛ شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب الدین رازی، مطبوعات دینی، چاپ اول، ۱۳۸۴ قم.
 ۳. آشتیانی، سیدجلال الدین، شرح مقدمه قیصری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵، قم.
 ۴. —، شرح فصوص الحکم، با تصحیح و تعلیق و شرح سیدجلال الدین آشتیانی، حرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش، تهران.
 ۵. سید حیدر آملی، المقدمات من کتاب نص النصوص، به کوشش هانری کوربن و عثمان اسماعیل یحیی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۷.
 ۶. ---، تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم ج ۱ و ۲، تحقیق: محسن موسوی تبریزی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۵.
 - ، جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحیح هانری کوربن و عثمان اسماعیل یحیی، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۹.
 ۷. ---، اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، انتشارات قادر، تهران، ۱۳۷۷.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش، قم.
 ۹. —، دین شناسی، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش، قم.
 ۱۰. —، بنیان مرصوص، ج ۳، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش، قم.
 ۱۱. جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۳، قم: اسراء، ۱۳۸۰.
 ۱۲. جوادی آملی، حیات عارفانه امام علی (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۱ قم.
 ۱۳. جوادی آملی، عبدالله: شمس الوحی تبریزی، ۱۳۸۶، قم، مؤسسه اسراء
 ۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹)، شرح حکمت متعالیه جزء ششم. تهران: الزهراء.
 ۱۵. حسن زاده آملی، حسن، دروس شرح اشارات و تنبیها، نمط نهم، مطبوعات دینی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش، قم.

۱۶. خمینی [امام]، روح‌الله، مصباح‌الهدایه الی‌الخلافة والولایة با مقدمه استاد جلال‌الدین آشتیانی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۳، تهران.
۱۷. —، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، تهران.
۱۸. —، سِرِّ الصلوة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۶۹، تهران.
۱۹. —، آداب‌الصلوة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۶۹، تهران.
۲۰. چیتیک، ویلیام، طریق عرفانی معرفت از دیدگاه ابن عربی، ترجمه مهدی نجفی افرا، تهران، انتشارات جامی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲۱. شبستری، محمود، گلشن راز، نشر اشراقیه، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش، تهران.
۲۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۳. —، ترجمه تفسیرالمیزان، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۳ ش، قم.
۲۴. دفتر انتشارات اسلامی، رساله‌الولایه، ترجمه و مقدمه صادق حسن‌زاده، انتشارات بخشایش، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش، قم.
۲۵. —: بررسی‌های اسلامی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، ۱۳۸۷، قم، بوستان کتاب
۲۶. —: شیعه (مجموعه مکاتبات و مراسلات علامه طباطبائی با هانری کربن)، ۱۳۸۲، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
۲۷. —: شیعه در اسلام، انتشارات اسلامی، زمستان ۱۳۶۲ ش.
۲۸. —: طریق عرفان، (ترجمه رساله‌الولایه) صادق حسن‌زاده، ۱۳۸۱، قم، انتشارات بخشایش
۲۹. —: معنویت تشیع، با مقدمه علامه حسن‌زاده آملی، تدوین: محمد بدیعی، ۱۳۸۵، قم، انتشارات تشیع
۳۰. صدوق محمد بن علی، شرح توحید صدوق، قاضی سعید محمد بن محمد مفید القمی، تصحیح و تعلیق نجفقلی حبیبی، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق، تهران.
۳۱. لاهیجی، محمد، مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، انتشارات زوّار، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ ش، تهران.
۳۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳.
۳۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۳، ۱۳۸۳، انتشارات صدرا، تهران.